

چکیده:

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در دهه اخیر اقداماتی را در جهت نوسازی سیاسی آغاز کرده اند. این اقدامات با توجه به ساختارهای ویژه سیاسی و اقتصادی این کشورها اهمیت خاصی می یابد و تجربه منحصر به فردی محسوب می شود. در مقاله حاضر، تجربه کویت در این باره مورد بررسی قرار گرفته است و به نظر نویسنده، خاندان آل صباح با انجام اصلاحات سیاسی دو هدف را دنبال می کنند: تداوم منافع اقتصادی و دوام حکومت خود. در سه دوره، تهدید خارجی مهمترین عاملی بود که سبب شد حاکمان این کشور ناگزیر از جلب مشارکت سیاسی شهروندان و اعطای امتیاز باشند: اوایل دهه ۶۰ میلادی (تهدیدات عراق)، اواخر دهه ۷۰ میلادی (وقوع انقلاب در ایران)، و اوایل دهه ۹۰ میلادی (تهدیدات عراق). البته همزمان اقدامات گوناگونی برای کنترل این مشارکت انجام شده است. از جمله این اقدامات می توان به گسترده‌گی حوزه اختیارات خاندان حاکم، توانایی دخالت قوه مجریه در امور قضایی کشور، تقسیم شهروندان به سه درجه (درجه یک، درجه دو، و فاقد تابعیت)، ایجاد اختلاف میان مخالفان دولت اشاره کرد.

* کارشناس ارشد علوم سیاسی و از محققین مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۸۰-۱۶۱.

رژیمهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس دارای نادرترین ساختارهای سیاسی - ملی در سطح جهان هستند. نگاهی به سابقه تاریخی تأسیس دولت در نقاط مختلف جهان نشان می دهد از دیرباز دولتها عموماً با اخذ مالیات و انباشت ثروت به حیات خویش ادامه داده اند. اما دولتهای عربی خلیج فارس به جای اینکه بر مبنای کسب درآمد و اخذ مالیات تشکیل شده یا با حفاظت از اندوخته های مالی قوام یافته باشند، بیشتر به منظور هزینه نمودن درآمدهای هنگفت نفتی تأسیس شده اند و از این بابت دارای نظام سیاسی غیرمعارفی هستند.

ساختار اجتماعی دولتهای عربی در این منطقه به گونه ای است که حاکمان برای مشروعیت یافتن و دوام حکومت به تلفیق اندیشه های قبیله ای (کسب عنوان شیخ القبایل) و اندیشه های سرمایه داری (جلب حمایت بازرگانان متمول که عمدتاً از میان قبایل برخاسته اند) اقدام می کنند. اما همین تلفیق منجر به تضاد رفتاری حاکمان شده است. آنها از سویی، به هیچ وجه مایل به تقسیم اقتدار سیاسی خود، عمدتاً با طبقه بازرگان، نیستند، به همین دلیل تلاش می کنند با نظارت دقیق تمامی امور را تحت سیطره خویش داشته باشند و از سویی دیگر، مشروعیت و بقای خود را در گرو حمایت و رضایت ملت می بینند. از این رو، سعی می کنند با گسترش رفاه عمومی و بهره مند ساختن ملت از بخش اندکی از ثروتهای نفتی، همراهی توده مردم را با حکومت تأمین و تضمین کنند. این پژوهش تلاش دارد چگونگی تعامل حاکمان دولتهای عربی حوزه خلیج فارس را با مردم در فرآیند نوسازی بررسی کند. با توجه به اینکه در این کشورها تمام امور زیر نظر حاکم قرار دارد و سلطه و اقتدار امیر یا پادشاه از نظر سیاسی و حقوقی فراتر از سازمانهای دولتی است، سعی شده است با توجه به برخی مؤلفه های ساختاری نظریه نظامهای سیاسی اقتدارگرای دیوانسالار به نحوه روابط میان امیر و ملت در فرآیند نوسازی پردازیم.

گیلرمو ادانل، یکی از نظریه پردازان نظامهای اقتدارگرای دیوانسالار است که برای اینگونه نظامها مشخصه هایی تعیین کرده است. گرچه مطالعات أدانل عمدتاً درباره دولتهای امریکای جنوبی است، اما می توان از این مشخصه ها برای شناخت بیشتر رژیم سیاسی نظیر نظام حاکم بر کویت استفاده کرد.

به نظر آدائل، رژیم اقتدارگرای دیوانسالار رژیمی است که پس از دستیابی به قدرت، سعی در قبضه آن دارد و برای تثبیت قدرت سیاسی سه عملکرد اساسی را مدنظر قرار می دهد: ابتدا، راههای ورود به ائتلاف رهبری را برای سایر اعضای جامعه مسدود می کند؛ سپس، تا حد امکان به کنترل و دفع مشارکت سیاسی مردم می پردازد؛ و در نهایت، تلاش می کند منابع درآمد را تحت سیطره خویش در آورد و بر شیوه توزیع منافع اقتصادی جامعه اعمال نظر کند.^۱ چنین کارکردی را می توان برای نظام سیاسی کویت نیز متصور شد. در این کشور رهبری در دست یک خاندان است و مشارکت سیاسی ملی بسیار ضعیف است. ضمن آنکه تنها منبع مهم درآمد (نفت) نیز تحت کنترل آل صباح است. پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار است که آل صباح تنها در جهت حفاظت از دو اصل اساسی، تداوم منافع و دوام حکومت، حاضر به اعطای امتیازات بسیار محدود سیاسی به ملت کویت است و هرگونه اقدامی در تعارض با این دو اصل، مورد سرکوب رژیم سیاسی کویت قرار می گیرد. برای بررسی دقیقتر تحولات داخلی کویت، این پژوهش به دو بخش تقسیم شده است. بخش نخست، به مسایل موجود در این کشور پیش از کشف نفت؛ و بخش دوم، به سیر تحولات این کشور پس از کشف نفت تا دوران معاصر اختصاص یافته است.

کویت پیش از کشف نفت

در سال ۱۷۱۰ سه خانواده صباح، جلاهمه و خلیفه، بیابانهای نجد را به سمت خلیج فارس ترک کردند و در منطقه ای که امروز به نام کویت شناخته می شود، رحل اقامت افکندند.^۲ برای اینکه امور داخلی و معیشتی در میان این سه خانواده تنظیم شود، آل جلاهمه به کشتیرانی و صید ماهی روی آوردند، آل خلیفه بازرگانی در خشکی را بر عهده گرفتند و آل صباح عهده دار اداره روابط با سایر قبایل مجاور و حفظ نظم درونی شدند. در سال ۱۷۵۲ و به دنبال مهاجرت آل خلیفه به بحرین و آل جلاهمه به قطر، آل صباح به موقعیت منحصر به فردی دست یافتند و عملاً اختیار حکمرانی بر کویت را در دست گرفتند. اما با توجه به اینکه در گذشته کمتر به امور اقتصادی نظیر صید مروارید و داد و ستد اشتغال داشتند، برای اداره امور

کویت نیاز به حمایت مالی داشتند، در نتیجه در ازای دریافت مالیات از بازرگانان و صیادان مروارید، تا حدودی گروههای متنفذ جامعه را در امور سیاسی مشارکت می دادند. چنین روندی کما بیش در سده های هجده و نوزده میلادی ادامه داشت تا اینکه در ابتدای قرن بیستم و با حکومت مبارک الصباح (۱۹۱۵-۱۸۹۶) این وضعیت دگرگون شد.

تا پیش از حکمرانی مبارک الصباح، حکمرانان کویت در برابر سه نیروی سیاسی عمده در منطقه؛ یعنی، انگلستان، وهابیت و عثمانی قرار داشتند و همواره تلاش می کردند برای حفظ وضع موجود ضمن حفظ توازن در روابط خارجی، در امور داخلی نیز خواستههای سیاسی گروههای مهم و ثروتمند را مدنظر قرار دهند. اما این وضعیت در واپسین سالهای قرن نوزده و ابتدای قرن بیستم میلادی، دستخوش تغییراتی شد. به دنبال درگیری نیروهای محمدعلی پاشا و نیروهای وهابی در غرب شبه جزیره عربستان، ابن سعود به کویت رفته و در پناه آل صباح قرار گرفته بود. ضمن اینکه در طی این سالها باب عالی در بدترین وضعیت قرار گرفته و توان اداره سرزمینهای تحت سیطره خویش را نداشت. این تحولات عاملی بود تا شیخ مبارک به تحکیم هرچه بیشتر روابط خویش با انگلستان بپردازد. وی در ژانویه ۱۸۹۹، طی قراردادی در ازای تعهد انگلستان به حمایت از حکومت آل صباح بر کویت و موروثی بودن آن، متعهد شد منافع انگلستان را در کویت تأمین کند و بدون اجازه آنها با هیچ مقام رسمی از کشورهای دیگر ارتباط برقرار نکند.^۲

پس از انعقاد این قرارداد، مبارک الصباح به سیاستهای داخلی کویت توجه بیشتری نشان داد. وی می دانست برای تداوم حکومت خاندان صباح به اقتداری بیشتر محتاج است. به همین منظور و برای کسب قدرت بیشتر و حفظ تفوق آل صباح، شیخ مبارک، درآمدهای حاصل از تجارت و کشتیرانی در کویت را بیشتر مورد کنترل قرار داد. او با وضع یک سلسله مالیاتهای جدید؛ نظیر، مالیات بر واردات، مالیات مسکن، مالیات صید مروارید و ... در نظر داشت بخشی از درآمدهای بازرگانان را جذب کند، اما طولی نکشید که بازرگانان و صیادان مروارید در اعتراض به این شرایط آماده مهاجرت به بحرین شدند. با توجه به اینکه عامه مردم کویت به فعالیتهای این بازرگانان نیازمند بودند و حضور این بازرگانان به لحاظ اقتصادی برای

آل صباح نیز ضرورت داشت، شیخ مبارک با اکراه مجبور به عقب نشینی از مواضع خود شد.^۴ به نظر می‌رسد تلاش‌های شیخ مبارک برای تمرکز قدرت با توجه به واکنش منسجم تجار و صیادان مروارید، نتیجه معکوس داشت و در مقابل، موقعیت سیاسی بازرگانان را ارتقا بخشید. مهمترین نتیجه انسجام سیاسی بازرگانان، تشکیل شورایی مشورتی مرکب از ۲۱ عضو، به ریاست حمدالصقر در سال ۱۹۲۱ بود که آل صباح را وادار به ریزنی با آن شورا پیش از اتخاذ هرگونه تصمیم مهمی نمود.^۵ این شورا حتی کاندیداهای ولایت‌هدی شیخ سالم را به خاندان حاکم معرفی کرد و آل صباح را ناگزیر ساخت از میان سه کاندیدای منتخب خود احمد جابر، حمد مبارک و عبدالله سالم یکی را برگزیند. گرچه این شورا آغاز خوبی داشت، اختلافات درونی بازرگانان مانع از تداوم این شورا شد و در نهایت منحل شد.

در سال ۱۹۳۲ و به دنبال انتخاب ده عضو از سوی بازرگانان و انتصاب چهار عضو از سوی امیر کویت، شورای شهر کویت آغاز به کار کرد. در این شورا بازرگانان دارای نقش قابل توجهی بودند، ولی اختیارات این شورا محدود به تأمین بهداشت و امور اجتماعی بود و نمی‌توانست فراتر از اختیارات یک شهرداری مبادرت به اقدامی نماید.^۶ تحولات دهه ۱۹۳۰ راه را برای تمرکز قدرت در خاندان صباح بیش از پیش فراهم کرد. کشف ذخایر عظیم نفت، گرچه هنوز به مرحله بهره برداری نرسیده بود، نوید دهنده بی‌نیازی حاکم از مالیات‌های بازرگانان بود. درآمدهای سرشاری که انتظار می‌رفت با استخراج انبوه نفت به دست آید، منجر به قطع وابستگی مالی آل صباح به بازرگانان می‌شد و این استقلال مالی به حاکم این قدرت را می‌داد تا بازرگانان را از صحنه سیاست خارج کند. با وجود اینکه بتدریج از نفوذ سیاسی بازرگانان کاسته شد، اما تحولات محیط پیرامونی کویت بار دیگر مانع از آن شد که آل صباح یکه تاز عرصه سیاسی این کشور باشند.

به دنبال رکود اقتصاد جهانی و پرورش مروارید مصنوعی توسط ژاپن، وضع اقتصادی بازرگانان و دریانوردان کویت نیز دگرگون شد و رو به وخامت نهاد. بسیاری از این بازرگانان برای حفظ ثروت خود در نواحی جنوبی عراق نظیر بصره و فاو، نخلستانها و زمینهای کشاورزی خریداری کرده، به داد و ستد در این منطقه پرداختند. این اقدام بازرگانان باعث کاهش درآمد

مالیاتی امیر کویت شد، لیکن ماجرا از این مسئله نیز فراتر رفت و گروهی از بازرگانان با ادعای ملک غازی پادشاه عراق، که خود را جانشین عثمانی می دانست، همراه شده و خواستار الحاق کویت به عراق شدند. هدف اصلی بازرگانان این بود که با کنار گذاشتن آل صباح، سود بیشتری از فروش نفت عابدشان شود و ضمناً با خیالی آسوده تر به انتقال سرمایه های خود از عراق بپردازند.

تهدید خارجی و بحران داخلی، آل صباح را وادار کرد به دو اقدام اساسی دست بزنند:
الف - مستحکم کردن روابط با انگلستان برای مقابله با سیاستهای توسعه طلبانه عراق؛
ب - اعطای وامهای بلندمدت با بهره های بسیار ناچیز به بازرگانان برای فعال کردن بخش خصوصی و کاهش تعرفه های گمرکی.^۷

بازرگانان کویتی که عقب نشینی امیر را مشاهده کردند، رسماً خواستار حق دخالت در تعیین سرنوشت خود شدند و تقاضای تشکیل مجلس ملی کردند. اختلاف درونی آل صباح و تیرگی روابط میان عبدالله سالم، ولیعهد، و شیخ احمد جابر امیر کویت در کنار حمایت ولیعهد و برادرانش از بازرگانان، منجر به پافشاری بیشتر برای تشکیل مجلس ملی شده بود.^۸ اختلاف خاندان حاکم منجر به دخالت انگلستان شد. نماینده انگلستان در کویت که طبیعتاً حافظ منافع دولت لندن و حامی فعالیت شرکتهای نفتی انگلیسی در کویت بود، مستقیماً از امیر کویت درخواست تأسیس شورای مشورتی کرد. شیخ احمد تحت این فشارها بالاخره در سال ۱۹۲۸ با تأسیس اولین مجلس تقنینی در کویت موافقت کرد. وی از سویی، خواهان نظارت مستقیم بر این مجلس بود و از سوی دیگر، می دانست اگر بازرگانان متمولی که در بصره و فاو زمینهای کشاورزی دارند به خواستهای خود نرسند، بر الحاق کویت به عراق بیشتر پافشاری خواهند کرد.^۹ بنا بر این امیر کویت مجبور به موافقت با برگزاری انتخابات مجلس ملی شد و در ژوئن ۱۹۲۸، بالاخره این مجلس با حضور ۱۴ نماینده منتخب آغاز به کار کرد. این مجلس به دلیل ترکیب اعضا و نفوذ و دخالت آل صباح تنها شش ماه دوام آورد. در واقع امیر کویت موافقت با تأسیس چنین مجلسی را مشروط به سه شرط بنیادین کرده بود که همین سه شرط باعث تقلیل اهمیت آن در حد یک مجلس فرمایشی شده بود:

۱. ریاست مجلس به عهده ولیعهد شیخ عبدالله سالم الصباح باشد؛

۲. ولیعهد در کنار ریاست مجلس، نماینده قوه مجریه [نخست وزیر] در کشور باشد (ماده پنج آئین نامه مجلس)؛

۳. مجلس حق دخالت در داراییها و ممتلكات خصوصی آل صباح را نداشته باشد (تبصره یکم، ماده دوم).^{۱۰}

آشکار است با ریاست ولیعهد بر مجلس، اختلافات درونی آل صباح کاهش می یافت و ولیعهد حافظ منافع آل صباح می شد. ضمن اینکه دارا بودن پست نخست وزیری در کنار ریاست مجلس آشکارا با یکدیگر تناقض داشت و همین امر روند فعالیت مجلس را مختل می کرد. در نهایت نیز چنین مسئله ای پدید آمد و به دلیل اختیارات و صلاحیتهای اندک، مجلس ملی منحل شد.

کویت پس از کشف نفت و کسب استقلال

آغاز صادرات نفت کویت در دهه ۱۹۴۰ میلادی اثرات سیاسی و اقتصادی مهمی در این کشور بر جای گذاشت. درآمدهای ناشی از نفت، وابستگی مالی آل صباح به بازرگانان از طریق مالیاتها و تعرفه های گمرکی را کاملاً از بین برد و حتی جهت معکوس به آن داد، به طوری که بازرگانان و امدار حاکم شدند. از سوی دیگر، سیاستهای توزیعی درآمدهای نفتی عامه مردم، اعم از کویتی یا غیر کویتی را منتفع ساخت. اقشار مردم به واسطه کمکهای مالی و اشتغال زایی دولت دیگر نیازی به دریافت رزق و روزی خود از بازرگانان نداشتند و در واقع بطور مستقیم به دولت و آل صباح وابسته شده بودند.^{۱۱}

صادرات نفت و درگذشت شیخ احمد و به حکومت رسیدن شیخ عبدالله سالم شرایطی پدید آورد که طی دهه های چهل و پنجاه میلادی قرن گذشته کمتر سخنی از تشکیل دوباره مجلس ملی به میان آمد. وضعیت مناسب اقتصادی و رفاه عمومی و وفور کالا و خدمات اروپایی، مخصوصاً انگلیسی، مانع از بروز هر گونه اعتراضی می شد و در نتیجه شیخ عبدالله با آسودگی خاطر سیاستهای مورد نظر خویش را پیگیری می کرد. این دوران طلایی با اعطای

استقلال از سوی انگلستان کاملاً دگرگون شد. در سال ۱۹۶۱ و پس از اعلام استقلال کویت، عبدالکریم قاسم زمامدار عراق ضمن ابراز مخالفت با اعطای استقلال به کویت، این کشور را جزئی از استان بصره و آل صباح را قائم مقام خویش در کویت معرفی کرد و حتی حقوقی معادل ۸۰ دینار برای شیخ عبدالله تعیین کرد.^{۱۲} هر چند با حمایت‌های انگلستان و اتحادیه عرب از کویت، تهدیدات قاسم پس از مدتی فروکش کرد، اما بعد داخلی این قضیه کاملاً متفاوت و با اهمیت بود.

امیر کویت که تجربه حمایت بازرگانان از عراق در ۱۹۳۸ را بخوبی به یاد داشت به منظور مقابله با بحران داخلی ناشی از تهدیدات عبدالکریم قاسم، در ژوئن ۱۹۶۱ موافقت خویش را با تدوین قانون اساسی اعلام کرد و پذیرفت که به دنبال تدوین قانون اساسی، انتخابات مجلس ملی برگزار شود. به عبارت دیگر، هدف شیخ عبدالله سالم از تشکیل مجلس ملی، تداوم حکومت آل صباح و حفظ ثبات داخلی بود و نه چیز دیگر. به همین دلیل مجلس مؤسسان کویت پس از شش ماه بحث و گفت و گو در ۱۱ نوامبر ۱۹۶۲ قانون اساسی کویت را تدوین کرد و بدون هیچ تغییری در اصول آن به توشیح شیخ عبدالله سالم الصباح رسید.^{۱۳} امیر کویت پس از تأیید قانون اساسی در گفت و گویی مطبوعاتی به وضوح مطلب فوق را اثبات کرد. وی اظهار داشت: «... بدرستی به خاطر این بحران [تهدیدات قاسم] که پشت سر گذاشتیم، در مدتی کمتر از یک سال کاری را که طی پنج سال انجام نداده بودیم به پایان رساندیم.»^{۱۴} گرچه تدوین قانون اساسی گامی مهم برای نیل به دموکراسی ارزیابی می شود، اصول قانون اساسی کویت آنچنان اختیارات امیر را وسیع و گسترده در نظر گرفته است که می توان آن را اصول اقتدارگرا نامید نه اصول دموکراتیک. به لحاظ اهمیت اطلاع از محدوده اختیارات قانونی امیر کویت برای درک بهتر تحولات داخلی این کشور پس از استقلال، آگاهی از اختیارات مندرج در قانون اساسی کویت ضروری به نظر می رسد.

طبق اصل ۴ قانون اساسی کویت، حکومت این کشور در خاندان مبارک الصباح وراثتی است و ولیعهد نیز باید حداکثر یک سال پس از تعیین امیر، به پیشنهاد امیر و تصویب مجلس شورای ملی انتخاب شود. امیر کویت حق انتصاب هر فرد شایسته ای را به عنوان نخست

وزیر دارد. اصل ۵۸ قانون اساسی کویت نیز مقرر می‌دارد که نخست وزیر فقط در برابر امیر پاسخگو است. تاکنون امیران کویت فقط ولیعهدان را به این سمت برگزیده‌اند. چنین روندی با اعتراضات فراوانی از سوی نمایندگان مجلس و مطبوعات مواجه بوده است، زیرا زیر سؤال بردن نخست وزیر با توجه به وجاهت مقام ولایتعهدی امری دشوار و به تعبیری دیگر ناشدنی است. تلفیق دو سمت ولایتعهدی و نخست وزیری بخوبی بیانگر تمایل آل صباح به حکومت در کنار سلطنت است. وزرا نیز برای آغاز کار نیازی به رأی اعتماد مجلس ندارند، بلکه معرفی آنها از سوی نخست وزیر و موافقت امیر جهت احراز سمت کافی است. به نظر می‌رسد عمده‌ترین دلیل بی‌نیازی کسب رأی اعتماد وزرا از مجلس این است که تعداد قابل توجهی از وزرا از اعضای خاندان صباح هستند و چون اعضای این خاندان حکومت بر کویت را حق طبیعی خویش می‌دانند، حاضر نیستند برای احراز پست وزارتی از نمایندگان مجلس رأی اعتماد بگیرند، بلکه رأی اعتماد خود را از امیر دریافت می‌کنند. در واقع امیر کویت با انتصاب ولیعهد به عنوان نخست وزیر و تعیین بعضی از نزدیکان خود در مناصب وزارتخانه‌های حساس عملاً بر قوه مجریه استیلا دارد. ضمن اینکه اعطای سمت وزارت برای آن دسته از خاندان صباح که از فرزندان سالم و جابر نیستند و طبعاً به مقام امیری نمی‌رسند، مانع از بروز اختلافات درونی در خانواده می‌شود و بدین ترتیب سهم دیگر اعضای آل صباح برای حضور در صحنه سیاسی کشور رعایت می‌شود.

از سوی دیگر، حضور آل صباح در کابینه باعث تقسیم هیأت وزیران به دو گروه شده است، گروه وزرای آل صباح و گروه وزرای خارج از خاندان صباح. لازم به ذکر است که در ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۲، در یکی از جلسات مجلس مؤسسان مطرح شد که اعضای خاندان حاکم پستهای وزارتی و نمایندگی مجلس را در اختیار نگیرند تا فرآیند عملکرد سیاسی تداوم یابد و مصونیت و حرمت کل خاندان حفظ شود. همچنین افراد شایسته بتوانند به سمتهای فوق‌الذکر برسند و تحولات دموکراتیک کشور استمرار و قوام یابد. اما وزرایی که در آن جلسه حضور داشتند و منافع خود را در دخالت در مسایل جاری کشور می‌دیدند با عدم احراز پستهای وزارتی مخالفت کردند و فقط پذیرفتند که برای نمایندگی مجلس، کاندیدایی از آل صباح معرفی نشود.^{۱۵}

در واقع پذیرش عدم داوطلبی برای نمایندگی مجلس ترفندی بیش نبود، زیرا طبق قانون اساسی، وزرا به طور مستقیم به نمایندگی مجلس می‌رسند، در نتیجه بزرگان آل صباح در کنار پستهای وزارتی، نماینده مجلس هم هستند. به موجب اصلهای ۱۰۱ و ۱۰۲ قانون اساسی کویت، مجلس حق استیضاح و اعطای رأی عدم اعتماد به کابینه را ندارد و فقط می‌تواند وزرا را استیضاح کند. بنابراین، وزرا هم در برابر مجلس مسئولند و هم در برابر امیر و امیر می‌تواند بدون مشورت با مجلس، یک وزیر یا همه هیئت وزرا را بر کنار کند. امیر کویت اختیار دارد در هنگام بروز اختلافات لاینحل میان قوای مقننه و مجریه به صلاحدید خود، کابینه و یا مجلس را منحل کند. تاریخ این کشور بخوبی نشان می‌دهد در زمان بروز چنین اختلافی، حاکمان کویت همواره مجلس را منحل کرده‌اند. انحلال مجلس در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۸۶ در این زمینه بسیار قابل تأمل است، زیرا عمده‌ترین اختلافات مجلس و دولت در اغلب موارد مربوط به وزارتخانه‌هایی است که خاندان صباح سمت وزیر را در آن دارند. مثلاً، در ۲۹ اوت ۱۹۷۶، مجلس به دلیل تخلفات بعضی از وزرای آل صباح به فرمان امیر منحل شد و چهار اصل از قانون اساسی را که شامل آزادی مطبوعات و برگزاری انتخابات پس از انحلال مجلس می‌شد، به حال تعلیق در آورد. به موجب قانون اساسی، امیر طی فرمانی باید علل انحلال مجلس را تشریح کند اما حق ندارد مجلس بعدی را بار دیگر به همان علت منحل سازد. با توجه به گسترده‌گی اختیارات امیر و آل صباح که در قانون اساسی این کشور مندرج است، از اولین مجلس شورایی که در ۱۹۶۳ تشکیل شد روند دخالت‌های حاکمان کویت در امور مجلس تا کنون ادامه داشته است. شیخ عبدالله در سال ۱۹۶۵ به منظور مقابله با نمایندگان مخالف دولت، عبدالعزیز الصقر رییس مجلس را ناگزیر به استعفا کرد. فرآیند چنین فشارها و نفوذهایی تقلب وسیع در انتخابات دومین مجلس ملی در ۲۵ ژانویه ۱۹۶۷ بود. اما امیر کویت به این کار نیز بسنده نکرد و به دنبال افزایش اختلاف میان دولت و مجلس برای تعیین سیاستهای نفتی، انحلال همین مجلس را اعلام کرد. به عبارت دیگر ادوار مختلف مجلس کویت با انحلال، تقلب و اعمال فشار مستقیم مواجه بوده‌اند و امیر کویت توان پذیرش آراء همین نمایندگانی را که از سوی ده درصد از جمعیت کویت انتخاب می‌شوند نیز ندارد.

از دیگر موارد دخالت در امور دیگر قوا، مداخله قوه مجریه در وظایف قوه قضائیه است. دولت کویت، برخلاف نص صریح قانون اساسی و در درون ساختار وزارت کشور اقدام به تشکیل دادگاه امنیت کشور^{۱۶} کرده است. این دادگاه بدون هیچگونه توجهی به سیستم قضایی مبادرت به بازداشت و محاکمه مردم می کند. طبق قانون اساسی، شش نوع دادگاه در این کشور وجود دارند که به نام امیر مبادرت به صدور حکم می کنند. این دادگاهها عبارتند از: ۱. دادگاه عادی؛ ۲. دادگاه عرفی؛ ۳. دادگاه نظامی؛ ۴. دادگاه تخلیفات اداری؛ ۵. دادگاه قانون اساسی؛ ۶. دادگاه سیاسی. البته در کنار این دادگاهها چهار دادگاه تمیز، استیناف، جزئی و کلی در این کشور فعالیت دارند، اما هرگز تشکیل دادگاهی به نام امنیت آن هم درون ساختار قوه مجریه (وزارت کشور) که بدون توجه به قوه قضائیه مبادرت به محاکمه و صدور حکم کند وجود نداشته است.^{۱۷}

در کویت، تنها قوه مقننه حق قانون گذاری ندارد، بلکه امیر نیز دارای چنین حقی است. حاکمان کویت با صدور فرامینی تحت عنوان حکم امیری می توانند به وضع دستور و فرمان بپردازند.^{۱۸} عموماً این حکمهای امیری در مواقع خاص و به منظور حفاظت از منافع آل صباح صادر می شوند. به عنوان مثال یکی از همین حکمهای امیری، کویت را تبدیل به یکی از معدود کشورهای جهان کرده است که تابعیت شهروندان خود را سلب و سپس آنها را به خارج از کشور تبعید می کنند. بر اساس بند سیزدهم حکم امیری شماره ۱۵ در خصوص قانون تابعیت کویت که در ۱۹۵۹ صادر شد و در ۱۹۸۷ با حکم امیری شماره ۴۰ تعدیل شد: «اگر مصالح عالی کشور ایجاب کند و برای مراکز ذیصلاح محرز شود که یک شهروند کویتی نظام اقتصادی و اجتماعی کشور را به مخاطره انداخته است، دولت حق سلب تابعیت فرد را دارد.» به عبارت دیگر برای سلب تابعیت حتی به دادگاه هم نیازی نیست و هرگاه دولت تشخیص دهد یک شهروند مخل نظم است، حق سلب تابعیت و اخراج او را دارد.

نظام انتخاباتی کویت نیز در نتیجه دخالتهای آل صباح تبدیل به یک نظام کاملاً غیر دموکراتیک شده است. در این نظام انتخاباتی تنها یک گروه از شهروندان حق رأی دادن و کاندیدا شدن را دارند. بطور کلی در کویت بجز اتباع مقیم سه گروه شهروند وجود دارد:

۱. شهروندان درجه یک: این گروه شهروندانی هستند که قبل از سال ۱۹۲۱ در کویت می زیسته اند، این گروه از شهروندان حق انتخاب و انتخاب شدن را دارا هستند؛

۲. شهروندان درجه دو: این گروه عمدتاً کسانی هستند که پس از استقلال کویت یا اندکی پیش از استقلال این کشور موفق به اخذ تابعیت شده اند. این گروه از شهروندان تنها پس از سپری شدن یک مرحله زمانی سی ساله از تاریخ اخذ تابعیت حق انتخاب کردن دارند ولی هرگز نمی توانند کاندیدای نمایندگی شوند. در ابتدای تشکیل اولین مجلس ملی قرار بود این گروه از شهروندان پس از یک دوره ده ساله از حق رأی دادن برخوردار شوند ولی مدتی بعد این دوره به بیست سال و سپس به سی سال افزایش یافت. جالب اینجاست که آن تعداد از فرزندان این افراد که پس از اخذ تابعیت پدر متولد می شوند، شهروند درجه دو کویتی محسوب می شوند ولی به فرزندان که پیش از اخذ تابعیت پدر متولد شده اند، تابعیت کویتی تعلق نمی گیرد. بنابراین حتی در میان فرزندان یک خانواده نیز شکاف می افتد؛

۳. شهروندان «بدون تابعیت»: در حدود ۱۲۰ هزار شهروند کویتی به دلایل مختلف نظیر بی توجهی پدران به دریافت شناسنامه و یا اخذ تابعیت در حال حاضر بدون تابعیت هستند. این گروه از شهروندان نیز حق انتخاب کردن و یا انتخاب شدن را ندارند.

تقسیم شهروندان به درجه یک و دو، و وجود شهروندان بدون تابعیت در کنار اکثریت غیر کویتی مقیم در این کشور، باعث شده است در انتخابات مجلس این کشور تنها یک اقلیت ده درصدی حایز شرایط اعطای رأی باشند که همین موضوع می تواند نشانگر اختیارات وسیع آل صباح در کنترل و هدایت مسایل کشور باشد.

با اعلام انحلال مجلس در ۱۹۷۶، دولت کلیه اختیارات و صلاحیتهای مجلس را نادیده گرفت و رأساً به وضع قوانین و انعقاد قراردادهای نفتی بین المللی که موافقت و تصویب مجلس را می خواست مبادرت نمود. اما روندیکه تازی دولت و کنترل کامل آل صباح بر مسایل کویت چند سالی بیشتر دوام نیاورد و بار دیگر و به دنبال احساس تهدید خارجی خاندان حاکم به فکر تحکیم و ثبات داخلی افتادند. برای کشور کوچکی نظیر کویت فروپاشی رژیم شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران صرفاً مسئله ای در سیاست خارجی نبود بلکه

ابعاد داخلی بسیار وسیع و کاملاً بحرانی داشت. جامعه شیعیان کویت اعم از کویتی و غیر کویتی که در طول تاریخ این کشور همواره نسبت به اکثریت اهل تسنن از امتیازات سیاسی، حقوقی و اجتماعی کمتری برخوردار بودند با پیروزی انقلاب ایران، نیروی تازه ای یافته بودند، به طوری که دولت کویت تحرک شیعیان را یک جنبش سیاسی توده ای تلقی می کرد و حتی وزارت کشور در پاره ای از موارد در قبال راهپیمایی و اجتماع گسترده شیعیان به نیروهای نظامی اجازه مداخله می داد.^{۲۰} سرنگونی نظام شاهنشاهی نه تنها بر شیعیان ساکن کویت تاثیر داشت، بلکه عامل محرک بازرگانان و اسلام گرایان [عمدتاً اهل تسنن] نیز بود. این گروه از مردم کویت با توجه به تنشهای داخلی فرصت را مغتنم شمرده و بر دولت فشار وارد می کردند که بار دیگر انتخابات پارلمانی برگزار گردد و مجلس ملی تشکیل شود.

دولت کویت که خود را در معرض تهدیدات خارجی و بی ثباتی داخلی می دید برای کنترل وضعیت موجود به سرعت واکنش نشان داد تا ضمن ایجاد ثبات و استقرار نسبی در درون کشور، مانع از صدور انقلاب ایران به کویت شود. مهمترین اقدامات آل صباح برای حفظ وضع موجود را می توان اینچنین برشمرد:

۱. شناسایی رسمی جمهوری اسلامی ایران: شناسایی و مطامعات فرهنگی مقامات کویتی نه تنها همانند دیگر مقامات منطقه خلیج فارس بیم داشتند انقلاب اسلامی ایران در پی ساقط کردن نظام سیاسی حاکم بر کشور باشد، بلکه به دلیل ممانعت از ورود امام خمینی (ره) به کویت پس از تبعید ایشان از عراق، این احساس را داشتند که به دلیل نوع برخوردشان کینه ای در دل سران ایران باقی مانده است. بنابراین در کنار شناسایی رسمی جمهوری اسلامی ایران، شیخ صباح الاحمد الجابر الصباح معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه کویت، در ژوئیه ۱۹۷۹ به عنوان اولین مقام عالیرتبه منطقه خلیج فارس به تهران سفر و پیام تبریک امیر کویت را به دولت ایران ابلاغ کرد.

۲. همکاری وسیع برای تأسیس شورای همکاری خلیج فارس:

خطر صدور انقلاب ایران و فروپاشی نظام‌های سیاسی کشورهای منطقه، سران دولتهای عربی منطقه را تحت تأثیر قرار داده بود. موضع تقریباً مشترک این کشورها در برابر رسوخ انقلاب اسلامی، مهمترین عامل برای تأسیس شورای همکاری خلیج فارس بود. گرچه ایالات متحده آمریکا در جهت جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی و انسجام میان کشورهای منطقه برای رویارویی با امواج صدور انقلاب، نقش غیرقابل انکاری داشته است، با این حال تلاشهای جداگانه هر کدام از این کشورها، بویژه کویت که اجلاس تأسیس شورای همکاری خلیج فارس در آن برگزار شد، غیرقابل انکار است.^{۲۲}

۳. بازگشایی مجلس ملی:

مهمترین اقدام دولت کویت برای کنترل فشار افکار عمومی اعلام برگزاری انتخابات مجلس ملی در فوریه ۱۹۸۰ بود. هنگامی که گروههای مختلف خود را برای شرکت در رقابتهای انتخاباتی سال ۱۹۸۱ آماده می کردند، وزارت کشور برای دستیابی طرفداران حکومت به بیشترین تعداد کرسیهای مجلس، نظام انتخاباتی را تغییر داد و مناطق انتخاباتی مختلف کشور را که به ده حوزه تقسیم می شد و از هر حوزه پنج نفر انتخاب می شدند، به بیست و پنج حوزه تقسیم کرد تا از هر حوزه انتخاباتی فقط دو نفر به مجلس راه یابند.

۴. ایجاد تفرقه و اعمال فشار بر شیعیان:

تا قبل از اعلام برگزاری انتخابات در میان شیعیان ساکن کویت همبستگی نسبی وجود داشت، اما با اعلام تشکیل مجدد مجلس، کویتی های شیعه که به دنبال تحقق خواستههای خود در درون نظام سیاسی کویت بودند، رو به فعالیتهای انتخاباتی آوردند. در مقابل، دولت کویت با اعمال فشار بر شیعیان غیر کویتی، مبادرت به اخراج اتباع غیر کویتی شیعه می کرد. این شکاف میان دارندگان ملیت کویتی و ساکنان این کشور سیاست مؤثری جهت جلوگیری از تشدید فعالیتهای انقلابی در کویت قلمداد می شد. پیگیری این سیاست در نهایت به نفع

دولت کویت تمام شد، زیرا شیعیانی که به دلیل اقامت در کویت از وضعیت مالی مناسبی برخوردار شده بودند تمایلی به ترک این کشور و رها کردن داراییهای خود نداشتند و به همین دلیل به تدریج از تحرک سیاسی شیعیان مقیم کویت کاسته شد.^{۲۳}

به رغم تمام اقدامات فوق، تهدید خارجی و بحران داخلی پابرجا ماند. جنگ عراق و ایران، هیچ کشوری در منطقه را همچون کویت در معرض تهدید قرار نداده بود و مناطق عملیاتی دو کشور تنها در چند کیلومتری کویت قرار داشت. بحران بازار بورس کویت،^{۲۴} حمله به سفارتخانه های آمریکا، فرانسه و چند منطقه دیگر به وسیله ماشینهای بمب گذاری شده در ۱۹۸۳ و بالاخره حمله به اتومبیل امیر کویت در ماه مه ۱۹۸۵، امنیت کویت را در معرض چالش جدی قرار داده بود. آشفتگی اقتصادی ناشی از بازار بورس هنوز بدرستی حل و فصل نشده بود که بهای هر بشکه نفت نیز در عرض چند ماه از ۳۰ دلار به ده دلار کاهش یافت و باعث کاهش شدید درآمدهای پیش بینی شده در بودجه دولت کویت شد. البته، کارشناسان و تحلیل گران سیاسی علت عمده سقوط بهای نفت را سیاستهای عربستان سعودی و کویت در جهت افزایش تولید و ضربه زدن به درآمدهای ارزی ایران جهت پایان یافتن جنگ ارزیابی می کردند. در این میان مجلس کویت که با برخی از اقدامات آل صباح مخالفت داشت به دلیل برخورد با تعدادی از وزرای کابینه که عضو خاندان حاکم بودند به دستور امیر کویت در ژوئیه ۱۹۸۶ منحل شد. این مجلس در ۱۹۸۵، شیخ سلمان الدعيج، وزیر دادگستری را به دلیل سوءاستفاده از مقام خود برای انتفاع از بازار بورس و ادار به کناره گیری کرد و سپس شیخ علی الخلیفه وزیر نفت را به دلیل پاره ای از تخلفات مالی و عدم اتخاذ تدابیر امنیتی مناسب جهت حمایت از حوزه های نفتی، قبل از آغاز حملات موشکی به این حوزه ها، تحت فشار قرار داد. مجلس خواهان آن بود که وزارتخانه های حساس از سلطه خاندان حاکم بیرون بیاید و پست نخست وزیری از ولایتعهدی جدا شود. اما مطابق ادوار پیشین که میان دولت و مجلس اختلافی به وجود می آمد، این بار هم امیر کویت از دولت حمایت کرد و با اعلام انحلال مجلس و تهدید آزادی مطبوعات، رأساً با صدور احکام امیری به کنترل امور پرداخت.^{۲۵} دولت کویت که هم در برابر تهدیدات بالفعل خارجی و هم در برابر بی ثباتی امنیتی و بحران اقتصادی

داخلی قرار گرفته بود، با انحلال مجلس کوشش کرد تا به اعمال نظارت بیشتری پردازد، اما بعد خارجی مسئله توسط دولت کویت قابل کنترل نبود. حمایت‌های وسیع کویت از عراق در طول جنگ با ایران، فشارهای عراق برای استقرار نیروهای نظامی خود در جزایر کویتی وره و بوبیان و حملات موشکی پراکنده به مراکز اقتصادی و تأسیسات نفتی کویت که گفته می‌شد عمدتاً از سوی ایران صورت می‌گیرد، آل صباح را ناچار ساخت از کمک‌های نظامی خارجی بهره بگیرد. نخستین رویکرد تشکیل نیروهای متحد نظامی شورای همکاری خلیج فارس موسوم به «سپر جزیره» در نوامبر ۱۹۸۶ بود، اما این نیروها در برابر توان نظامی بالای عراق و ایران حرفی برای گفتن نداشتند. در نتیجه دولت کویت برای حفظ امنیت خطوط کشتیرانی خود و ادامه صادرات نفت که تنها منبع درآمد این کشور محسوب می‌شود، در ابتدا با پرداخت ۱۵۰ میلیون دلار سه نفتکش خود را به مدت سه سال تحت حمایت ناوگان اتحاد جماهیر شوروی سابق قرار داد و سپس در ژوئیه ۱۹۸۷ به دنبال توافق با ایالات متحده آمریکا، یازده نفتکش کویتی برای تردد در خلیج فارس پرچم آمریکا را برافراشتند.^{۲۶}

انکای دولت کویت به نیروی نظامی خارجی نه تنها منحصر به سالهای پایانی جنگ ایران و عراق نشد، بلکه به دلیل تجاوز عراق و اشغال کویت تا به امروز نیز ادامه دارد. هر چند با پایان یافتن جنگ ایران و عراق، حمایت ناوگان قدرتهای بزرگ از نفتکشهای کویتی بتدریج خاتمه یافت، اشغال کویت توسط عراق و تهدیدات مکرر رژیم بغداد در طول دهه ۱۹۹۰، کویت را نیازمند حمایت نظامی آمریکا کرده است.

آل صباح که به دنبال اشغال کویت، حکومت خویش را از دست رفته می‌دیدند تنها امیدشان برای آزاد سازی کویت، نیروهای نظامی آمریکا بود. آنها برای بازگشت به مسند قدرت، دولتی در طائف تشکیل دادند و امیر کویت طی کنفرانسی در جده به رهبران گروههای مختلف کویتی وعده داد پس از رهایی کشور از اشغال عراق، انتخابات عمومی برگزار شود و دموکراسی استقرار یابد. بیست ماه پس از آزادسازی کویت، در پنجم اکتبر ۱۹۹۲ انتخابات پارلمانی در کویت برگزار و مجلس ملی هفتم کویت پس از یک وقفه هفت

ساله بار دیگر تشکیل شد.^{۲۷}

مجلس هفتم نقاط مشترک فراوانی با دولت داشت، این مجلس از اعطای پایگاه نظامی به آمریکا حمایت می کرد و در پاره ای از مسایل اقتصادی و سیاسی با دولت همکاری می کرد. تهدیدهای پیوسته رژیم عراق بویژه تجمع دوباره نیروهای نظامی این کشور در مرز کویت از عوامل مهم همبستگی دولت و مجلس به شمار می آمد. با وجود این پس از برقراری استقرار امنیت نسبی در کویت، بار دیگر میان دولت و مجلس هشتم که در سال ۱۹۹۶ تشکیل شد، اختلافات لاینحلی پدید آمد. استیضاح شیخ سعود ناصر الصباح، وزیر تبلیغات، و نحوه هزینه های دولت و تزلزل بازار نفت که باعث کاهش شدید بودجه شده بود، همگی دست به دست هم داد تا در سال ۱۹۹۹، بار دیگر امیر کویت فرمان انحلال مجلس را صادر کند. در دوره زمانی بین انحلال پارلمان و برگزاری مجدد انتخابات، امیر کویت با صدور حکم امیری اعلام کرد با شرکت زنان کویتی، که از حقوق سیاسی محرومند، در انتخابات سال ۲۰۰۳ موافق است. این حکم امیری با استقبال گسترده زنان کویتی روبه رو شد اما مجلس نهم کویت، زمانی که دولت حکم امیری را برای طرح و تصویب به مجلس تقدیم کرد، آن را مورد تصویب قرار نداد و بدین ترتیب یک دوره جدید از چالشهای میان دولت و مجلس آغاز گشت.

نتیجه گیری:

ساختار نظام سیاسی کویت حاکی از استیلای بی حد و حصر امیر و خاندان صباح بر جریان امور است، به نحوی که دیگر نهادها و مؤسسات جامعه در حد یک واحد سمبلیک و بدون اقتدار جلوه می کنند. کارکرد نظام سیاسی کویت منطبق با کارکردهای یک رژیم اقتدارگرای دیوانسالار است. این پژوهش ثابت می کند انحصار نفت در دست آل صباح، خاندان حاکم را بی نیاز از مردم کرده است و تا زمانی که تهدیدهای خارجی وجود نداشته باشد دولت تمایلی به اعطای مشارکت سیاسی به ملت ندارد. تقسیم شهروندان به درجه یک و دو نیز عاملی برای کنترل و دفع مشارکت مردمی در صحنه سیاسی کشور است. در واقع آل صباح احساس می کند با توجه به رفاه عمومی موجود در کویت و تأمین منافع اقتصادی بازرگانان، نیازی نیست مردم در امور سیاسی دخالت کنند.

تاریخ کویت نشان می دهد آل صباح برای مقابله با تهدیدات خارجی مثل تهدید عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۶۱، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بالاخره اشغال توسط عراق، همواره امتیازاتی به مردم داده اند. اما زمانی که امنیت، ثبات و استقرار بر کویت حاکم می شد، مثل نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، مشارکت مردمی محدود و مجلس نیز منحل می شد. ویژگیهای نظام سیاسی کویت بیش از آنکه محصول یک همبستگی ملی باشد مبتنی بر وفاداریهای قومی - قبیله ای است. معیارهای سنتی حاکم بر روابط اجتماعی کویت، در کنار تحولات اقتصادی، باعث تقسیم بندی جامعه به گروهها و اقشار فرودست و فرادست شده و همین امر موجب تداوم رژیم اقتدارگرای کویت شده است. با این حال استمرار این روش در آینده به آسانی میسر نخواهد بود، زیرا فضای باز سیاسی ایجاد شده در منطقه به دنبال آزادسازی کویت و افزایش تقاضاهای سیاسی مردم منجر به بروز واکنشهایی نسبت به وضعیت موجود در کویت شده و انتقادهای متعددی متوجه سران این کشور کرده است. □

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. G.A. O'Donnell, *Modernization and Bureaucratic Authoritarianism: Studies in South American Politics*, Berdely: University of California, 1973. pp. 10-38.
۲. پیش از این به کویت، کاظمه و گرین (GRANE) نیز گفته می شد.
۳. احمد حسن جوده، المصالح البريطانيه فی الكويت حتى عام ۱۹۳۹، ترجمه حسن علی النجار، بغداد: مطبعة الارشاد، ۱۹۷۹، صص ۴۴-۳۰.
۴. جیل کریستال، نفت و سیاست در خلیج فارس، ترجمه ناهید سلامی و شاپور جورکش تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، صص: ۴۷-۳۳.
5. The Ministry of Information, *Kuwait Facts and Figures*. Kuwait: The Ministry of Information Publications, 1986. pp.56-7.
6. *Ibid.*
۷. جیل کریستال، همان، صص ۲۱-۱۸.
۸. عبدالعزيز محمد المنصور، الكويت وعلاقتها بعرستان والبصرة، القاهرة: ۱۹۷۱، صص: ۴۴-۵.
۹. گزیده اسناد خلیج فارس، ج ۲، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹، ص ۵۴۳.
۱۰. همان، صص ۴۹-۵۴۷.
۱۱. وزارة التخطيط، اللوحة الاحصائية، العدد سادس عشر، الكويت: وزارة التخطيط، ۱۹۹۳.
۱۲. محمدفاضل الجمالی، ماساة الخليج والهيمنة الغربية الجديدة. القاهرة: مكتبة مدبولي، ۱۹۹۲، ص ۱۳.
13. The Ministry of Information, *op.cit.*, p. 48.
۱۴. احمد الدين، المسار الديمقراطي في الكويت، الكويت: دار القرطاس، ۱۹۹۴، ص ۷.
۱۵. همان، صص ۱۷-۱۶.
۱۶. أمن الدولة.
۱۷. عادل الطبیطائي، النظام الدستوري في الكويت، الكويت: دراسة مقارنة، ۱۹۸۵.
۱۸. عبدالرضا علی اسیری، النظام السياسي في الكويت، الكويت: ۱۹۹۵.
۱۹. برای اطلاعات بیشتر در مورد مفاد قانون اساسی کویت رجوع شود به: بدرالدين عباس، الخصوصی، دراسات في تاريخ الكويت الاجتماعي والاقتصادي في العصر الحديث، الكويت: ذات السلاسل، ۱۹۸۳.
۲۰. تظاهرات شیعیان در مقابل سفارت ایالات متحده آمریکا در کویت و حمله نیروهای نظامی با گاز اشک آور و دستگیر کردن دهها نفر از جمله این موارد است.
21. Amir Sajedi, "Iran's Relations With Kuwait," *New Delhi: Strategic Analysis*, No.7, October 1993, p. 876.

۲۲. پیروز مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی تنگه هرمز، ترجمه محسن صغیرا، اصفهان: انتشارات صغیر، ۱۳۷۰، ص ۷۸.

۲۳. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۶۹۵۴، یکشنبه ۱۲/۸/۱۳۶۳.

۲۴. سوق المناخ.

۲۵. خیرگزاری جمهوری اسلامی، مجلس ملی و آینده سیاسی کویت، ۱۳۷۱، ۸/۵، صص ۳-۴.

26. Mowahid Hussain shah, "Enwrapped in the flag: How U.S. Lawyers Viewed the War in Persian Gulf," Tehran: *The Iranian Journal of International Affairs*, No.1, Spring 1990 . p.34.

۲۷. خیرگزاری جمهوری اسلامی، مشارکت سیاسی و انتخابات در کویت، ۱۳۷۲، ۳/۱۲، ص ۱۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی